

نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دوازدهم، شماره بیست و سوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

بازخوانی چهارده سخن از تذکره الأولیاء عطار با تکیه بر منابع عربی*

محسن پورمختار^۱

چکیده

عطار نیشابوری در تألیف تذکره الأولیاء، بیشتر از منابع عربی اقوال مشاهیر تصوف بهره برده است. با توجه به این حقیقت، برای تصحیح و فهم بهتر مندرجات این کتاب، بیشترین بهره از منابع عربی آن حاصل می‌شود. در این پژوهش با تکیه بر عالمانه‌ترین تصحیحی که از تذکره الأولیاء به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی انجام گرفته است، به تحقیق در منابع عربی و بررسی چهارده سخن از این کتاب پرداخته شده است. در این راستا دگرسانی‌های متن تذکره با اصل عربی اقوال، تبیین و درباب روایت درست بحث شده است. این دگرسانی‌ها یا حاصل بدخوانی عطار یا فهم نادرست او از منابع عربی هستند و یا اینکه اشکال به منابع مورد استفاده او برمی‌گردد. روش کلی پژوهش حاضر، جستجو و تطبیق اقوال تذکره الأولیاء در منابع عربی متقدم بر عطار و کشف موارد اختلاف روایت تذکره و منابع عربی بوده است. در بررسی اقوالی که در تذکره الأولیاء تصحیف شده‌اند، نخست مورد اشکال مشخص شده و سپس با توجه به منبع/منابع عربی مورد استفاده عطار درباره وجه صحیح بحث شده است. علاوه بر این در بیشتر موارد، درباره اینکه از بین منابعی که احتمالاً مورد استفاده عطار بوده‌اند، کدام یک را باید منبع اصلی دانست، نیز بحث شده است. در یک مورد نیز به جستجو در معنای اصطلاحی واژه‌ای در یکی از اقوال تذکره پرداخته شده است. موارد یافت شده را می‌توان به عنوان تعلیقاتی بر چهارده قول تذکره الأولیاء محسوب داشت.

واژه‌های کلیدی: تذکره الأولیاء، عطار نیشابوری، منابع عربی، تصوف.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۹/۰۹/۱۵

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۶/۰۹

(DOI): 10.22103/jcl.2021.16384.3139

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، ایران.

m.poormokhtar@gmail.com

۱. مقدمه

تذکره الأولیای عطار نیشابوری از مهمترین متون زبان فارسی است که هم از نظر اشمال بر اقوال و حکایات ۹۷ تن از مشاهیر عرفای اسلام و ایران و هم از نظر نثر فارسی اهمیت فوق العاده دارد. این اثر عظیم تا کنون چندبار تصحیح شده است که مشهورترین آنها چاپ مستشرق فقید انگلیسی ر.ا. نیکلسون در سال ۱۹۰۵ میلادی است. اخیراً چاپی از تذکره- الأولیاء منتشر شده است که باید آن را عالمانه ترین تصحیح از این کتاب دانست. این چاپ از تذکره الأولیاء که به همت محمدرضا شفیعی کدکنی و با صرف وقت بسیار، سامان یافته است با استفاده از ۳۸ نسخه خطی و بهره‌وری از منابع بسیار زیاد، اعم از منابع فارسی، عربی و فرنگی فراهم آمده است. مصحح کتاب، در مقدمه‌ای که در بیش از صدو هفتاد صفحه نگاشته است، به شیوه تصحیح متن کتاب و ساختار و محتوای آن پرداخته است و در جلد دوم به ذکر نسخه‌بدلها و نیز تعلیقات مفصل درباره اقوال و حکایات مندرج در تذکره- الأولیاء اهتمام کرده است.

با آنکه کوشش فوق العاده مصحح تذکره الأولیاء اشکالات و ابهامات متن کتاب را تا حد زیادی برطرف کرده است، اما حجم زیاد متن (۹۳۰ صفحه) و تعدد منابع آن و تصحیفات نسخه‌های کتاب، همچنان مواردی را برای بحث و دقت نظر باقی می‌گذارد.

۱-۱. شرح و بیان مسأله

عطار نیشابوری در تصحیح تذکره الأولیاء بیش از آنکه از مآخذ فارسی بهره برده باشد از منابع عربی استفاده کرده است. بیشترین اقوال مندرج در تذکره در واقع ترجمه از منابع مهم صوفیانه ماقبل عطار هستند. مهم‌ترین مآخذ عربی تذکره الأولیاء به تشخیص مصحح کتاب، عبارتند از: *حلیه الاولیاء ابونعیم اصفهانی، طبقات الصوفیه ابو عبدالرحمان سلمی نیشابوری، تهذیب الأسرار خرگوشی نیشابوری، الرسالة القشیریه امام قشیری، اللمع فی التصوف ابونصر سراج طوسی و البیاض و السواد خواجه علی سیرجانی* (ر.ک: شفیعی کدکنی ۱۳۹۸: سی و چهار تا سی و نه). البته منابع عربی که احتمال می‌رود مورد استفاده عطار در تذکره الأولیاء بوده‌اند، منحصر به موارد یاد شده نیست و می‌توان کتاب‌های دیگری نیز با عنوان منابع عربی فرعی تذکره الأولیاء به عناوین یاد شده افزود. از مهمترین این منابع فرعی باید از *التعرف ابوبکر کلاباذی، رسالات ابو عبدالرحمن سلمی، کتاب النور سهلگی، مناقب الأبرار ابن خمیس و المختار من مناقب الأخیار ابن اثیر* نام برد. عطار با نثر شاعرانه و زیبایی خود اقوال و عبارات عربی را در قالب زبان فارسی ریخته و نمایشگاهی از زیباترین نمونه‌های نثر فارسی در این کتاب آفریده است. با این حال او در نقل/ترجمه از عربی اشتباهاتی هم دارد. مصحح تذکره الأولیاء در مقدمه کتاب، تحت عنوان **خطاهای عطار** در باره این اشتباهات می‌نویسد:

در مطاوی تعلیقاتِ مصحح خواهید دید که عطار در ترجمه یک عبارت عربی، به دلیل نقصانی که در نسخه مرجع او وجود داشته، دچار خطا شده است و گاه یک عبارت عربی را در دو جای متفاوت دو گونه ترجمه کرده است. عطار هم، با همه مقام شامخی که در شعر عرفانی ایران دارد، انسانی بوده جایز الخطا، به خصوص که مراجع او، گاه ناقص بوده‌اند و آمیخته به اشتباهات لفظی و تاریخی. ما قائل به عصمت مؤلف تذکرة الأولیاء نیستیم. با همه احترامی که برای مقام شامخ او، به عنوان شاعری عظیم الشأن و عارفی جلیل القدر قائلیم، به این نتیجه رسیده‌ایم که او نیز انسانی بوده است و تنگناهای خود را داشته است. مثلاً در سندی که از آن مطلبی یا حکایتی را نقل می‌کرده است خدشه وجود داشته است و کاتب آن سند، کلمه یا عبارتی را غلط کتابت کرده بوده است و عطار، با آن مقام شامخش، ناچار بوده است مطلب خود را بر اساس همان سند ناقص و غلط سامان دهد، به ناچار در ترجمه عبارت گرفتار خطا شده است. (شفیعی کدکنی ۱۳۹۸: هفتاد و چهار)

در پژوهش حاضر به ۱۴ مورد از اقوال تذکرة الأولیاء پرداخته‌ایم و با توجه به اصل آن سخنان در منابع عربی مورد استفاده عطار نشان داده‌ایم که در ۱۳ مورد، متن تذکره با اصل عربی قول/اقوال متفاوت است. این تفاوت ضبط‌ها یا ناشی از بدخوانی/بdfهمی عطار از منابع عربی مورد استفاده او بوده و یا اینکه اشکال در منبعی بوده که او از آنها نقل قول کرده است. در یک مورد نیز درباره معنای واژه‌ای_ در کلامی از ابوحفص حداد نیشابوری_ بحث کرده‌ایم و واژه مورد بحث را در معنایی غیر از آنچه مصحح دانشمند کتاب شرح کرده است، توضیح داده‌ایم. در مورد اغلب اقوال مورد بحث نیز علاوه بر نشان دادن دگرسانی متن تذکره با اصل عربی آنها، درباره منبعی که محتملاً مورد استفاده عطار بوده، بحث شده است. نکته‌ای که باید بر آن تأکید شود این است که موارد مطرح شده در این مقاله چنانکه ذکر شد به خطای عطار یا منابع او بر می‌گردد و به هیچ وجه به معنی اشتباه مصحح کتاب در گزینش ضبط مرجح نیست. مصحح کتاب بنابر ضوابط تصحیح متن، ضبطی را که به احتمال بسیار از قلم عطار نیشابوری صادر شده در متن کتاب آورده‌اند هر چند که آن ضبط نادرست می‌بوده است؛ بنابراین آنچه در این مقاله مطرح شده است، می‌تواند به عنوان تعلیقاتی بر این اقوال چهارده گانه در نظر گرفته شود که خواننده تذکرة الأولیاء را به متن صحیح آنها و نیز فهم درست سخنان عارفانی که این گفتارها از آنها نقل شده است، راهنمایی می‌کند.

۱-۲. پیشینه و ضرورت پژوهش

غالب متون کهن به دلیل قدمت و بهره‌وری از منابع متعدد شناخته و ناشناخته‌ای که مورد استفاده مؤلفان آنها بوده‌اند و نیز به سبب تحریفاتی که در طی زمان در آنها روی داده، به شدت دچار تغییر و تبدیل شده‌اند؛ به همین سبب تصحیح متون کهن فرآیندی رو

به تکامل است به این معنی که همواره جایی برای تحقیقات و یافته‌های جدید وجود دارد. این نکته در مورد تذکره الأولیاء عطار نیز صادق است. عطار در تألیف تذکره الأولیاء از منابع بسیاری استفاده کرده است که استقصای همه آن منابع از عهده یک تن هرچند استاد و دانشمندی برجسته، خارج است. این واقعیت، لزوم تحقیق پژوهشگران در اطراف تصحیح عالمانه تذکره الأولیاء را آشکار می‌کند. با توجه به همین حقیقت علمی است که مصحح دانشمند تذکره الأولیاء، تحقیق در منابع عربی اقوال کتاب را برای تصحیح و فهم دقیق‌تر آن بسیار ضروری می‌داند و در مقدمه کتاب بر آن تأکید می‌کند:

در تصحیح تذکره الأولیاء باید از روش مولکولی استفاده کرد. این کتاب هر جمله‌اش حاصل اندیشه و ذهن یکی از بزرگان زهد و تصوف است و هر کدام از این جمله‌ها جهانی است و ویژه خویش. باید در تصحیح این جمله‌ها از تمام اسناد و قراین بهره برد. یافتن اصل عربی این گفتارها در متون قبل از عطار، مانند اللمع ابونصر سراج یا طبقات الصوفیه سلمی یا حلیه الأولیاء حافظ ابونعیم اصفهانی یا مناقب الأبرار ابن خمیس یا المختار من مناقب الأخیار ابن اثیر و دهها کتاب و رساله دیگر، بسیار ضرورت دارد؛ به‌ویژه که گاه در اصل عربی منقول در متون قبل از عطار نیز اختلاف ضبط وجود دارد. (شفیعی کدکنی ۱۳۹۸: سی و یک)

با توجه به چنین ضرورتی، نگارنده که در طی مطالعه و دقت در تصحیح تازه تذکره الأولیاء متوجه مواردی از اشکال و ابهام در تعدادی از اقوال شد، به جستجو در منابع عربی اقوال پرداخت و پس از یافتن اصل عربی آن سخنان، آنها را با متن تذکره الأولیاء مطابقت داد و متوجه تصحیفات در متن فارسی و صورت صحیح آنها در منابع عربی شد و نهایتاً نتیجه یافته‌های خود را در قالب این مقاله ارائه کرد.

از آنجا که تذکره الأولیاء به تصحیح شفعی کدکنی اخیراً انتشار یافته، هنوز تحقیقات در اطراف آن به مرحله چاپ و انتشار نرسیده‌اند و تحقیق حاضر از جمله نخستین پژوهش‌هایی است که در باره اقوالی از این تصحیح ارجمند نگاشته می‌شود.

۲. بحث و بررسی

با توجه به آنچه در بالا راجع به اهمیت تحقیق در منابع عربی اقوال تذکره الأولیاء ذکر شد، چهارده قول بررسی شده آن کتاب در ذیل به ترتیب متن تذکره الأولیاء، مطرح و یافته‌های پژوهش در هر مورد ارائه می‌شود:

۱- ۲. و گفت: تقوی به سه چیز توان دانست: به فرستادن و منع کردن و سخن گفتن. (عطار ۱۳۹۸: ۲۳۴)

واژه فرستادن در این سخن شقیق بلخی مبهم است. عطار پس از نقل این قول، به شرح واژگان فرستادن، منع کردن و سخن گفتن پرداخته و درباره فرستادن می‌گوید:

«فرستادن، دین بود؛ یعنی آنچه آنجا فرستاد وی راست.» (همان)
 ظاهراً عطار از این شرح راضی نشده و توضیحی دیگر داده است:
 «و دیگر معنی آن است که آنچه فرستادی دین است؛ یعنی اوامر به جای آوردی.»
 (همان)

پیداست که معنی کردن فرستادن به دین و یا به جای آوردن اوامر، خالی از تکلف نیست.

اما با توجه به اصل سخن شقیق بلخی که در طبقات الصوفیه ابو عبدالرحمن سلمی (السلمی ۱۹۶۹: ۶۳) و رساله قشیری (قشیری ۱۹۸۹: ۵۴) و البیاض و السواد آمده است، معلوم می‌شود که در ترجمه/نقل این سخن، تصحیف رخ داده است:
 وقال شقیق: يُعرفُ تقوی الرجل بثلاثة أشياء: فی أخذہ و منعه و کلامه. (السيرجانی ۱۳۹۰: ۲۳۱)

با توجه به اصل عربی سخن شقیق مشخص می‌شود که منظور وی آن بوده که تقوای هر شخص را با آنچه که او از دیگران قبول می‌کند (از قبیل مزد کار و هدیه) و آنچه که نمی‌پذیرد و رد می‌کند (از قبیل رشوه یا مال حرام) و نیز نوع سخنان او می‌توان شناخت. ظاهراً آنچه که عطار فرستادن خوانده/نوشته است، در واقع فراستدن بوده که ترجمه دقیق واژه أخذ در منابع عربی اوست که به دست خود او یا کاتبان اولیه تذکره (چون هیچ نسخه بدلی برای آن ذکر نشده است) به فرستادن تصحیف شده است. این قول در ترجمه رساله قشیری به صورت ذیل ترجمه شده است:
 «و هم او گوید که پرهیز مرد به سه چیز بتوان دانست: بگرفتن و منع کردن و سخن گفتن.»
 (عثمانی ۱۳۷۹: ۳۷).

۲-۲. گفتند: درویش تو را کی شاید؟ گفت: آنگاه که خود را جز آن وقت نبیند که در وی بود (عطار ۱۳۹۸: ۳۲۴).

در این قول سهل بن عبدالله تستری واژه شاید مبهم و در بافت سخن بی معنی است. اما با توجه به اصل عربی این قول که در کتاب الفتوة ابو عبدالرحمن سلمی (سلمی ۱۳۷۲: ۲/۲۷۹) و حلیه الأولیای ابونعیم اصفهانی (اصفهانی، بی تا: ۱۰/۲۰۰) و رساله قشیری و البیاض و السواد (السيرجانی ۱۳۹۰: ۱۲۲) آمده است، مشخص می‌شود که شاید صورت تصحیف- شده واژه آساید است.

وسئل سهل بن عبدالله متی یستریح الفقیر؟ فقال إذا لم یر لنفسه غیر الوقت الذی هو فیه.
 (قشیری ۱۹۸۹: ۳۹۶)

«سهل بن عبدالله را پرسیدند که درویش کی برآساید، گفت: آنگاه که خویشتن را جز آن وقت نبیند که اندر ویست» (عثمانی ۱۳۷۹: ۴۶۲).

با دقت در نسخه بدل‌های این قول، به نظر می‌رسد که نسخه C صورت مغشوشی از اصل روایت عطار را در خود دارد:

درویشی کرا شاید گفت آنرا که خود را جز آن وقت نبیند (شفیعی ۱۹۹۰).
این ضبط را که بیشتر نقاشی کاتب نسخه C از نسخه مورد استفاده‌اش باید به حساب آورد، می‌توان به صورت ذیل بازسازی کرد:
درویش کی آساید گفت آنگاه که خود را جز آن وقت نبیند.

و این صورت بازسازی شده به روایت ترجمه رساله قشیریه، بسیار نزدیک است و می‌توان پذیرفت که عطار این سخن را از ترجمه رساله قشیریه که یکی از مهمترین منابع او در تذکره الأولیاء بوده^۱ گرفته است.

۲-۳. و گفت: صابرتین خلق آن کس بود که بر خلق صبر کند. (عطار ۱۳۹۸: ۳۴۴)
اگرچه واژه خلق در این قول سری سقطی با معناست اما در اصل این قول که در تهذیب الاسرار والبیاض والسواد (السیرجانی ۱۳۹۰: ۲۳۳) نقل شده، به جای خلق واژه حق آمده است:

وعن سری سقطی قال: أصبر الناس من صبر علی الحق (خرگوشی ۱۹۹۹: ۱۲۴).
ظاهراً چنانکه در کتابت نسخه‌های خطی معهود و معمول بوده است که کاتب در اثر خستگی یا عدم تمرکز حواس و پراکندگی خیال، واژه‌ای را مکرر بنویسد، عطار و یا نخستین کاتبان تذکره، واژه خلق را دوبار نوشته‌اند. فرضیه دیگر آن است که عطار یا کاتبان تذکره الأولیاء واژه حق را به شکل خلق خوانده و کتابت کرده باشند. چنانکه گفته شد، واژه خلق هم در این کلام با معناست اما آنچه که ضبط حق را اصیل‌تر می‌نماید، علاوه بر وجود آن در منابع عطار، این است که صبر بر آزار و ایذای خلق امری است معمول و شایع و در متون غیرصوفیانه هم بسیار به آن توصیه شده است. اینکه صابرتین مردم کسی دانسته‌شود که بر آزار خلق صبر کند سخنی است آشنا و معهود اما صبر بر حق که در منابع عربی تذکره هم آمده، سخن را بیشتر رنگ و بوی صوفیانه می‌دهد. در این زمینه، مقایسه قول سری سقطی با سخنی که ذیلاً از شبلی نقل می‌شود می‌تواند قابل توجه باشد:

قیل: وقف رجل علی الشبلی فقال له: أی صبر أشد علی الصّابرين؟ فقال: الصبر فی الله.
قال: لا. قال: الصبر لله. قال: لا. قال: الصبر مع الله. قال: لا. فغضب الشبلی فقال: فأیش؟ قال:
الصبر عن الله. قال: فصرخ الشبلی صرخة کاد تتلف روحه. (السیرجانی ۱۳۹۰: ۲۳۳)

۲-۴. و گفت: اگر مرگ در بازار فروختندی و بر طبق نهادندی، سزاوار بودی
اهل آخرت را که هیچ‌شان آرزو نکردی و نخریدندی جز مرگ. (عطار ۱۳۹۸: ۳۷۵)

در این قول یحیی بن معاذ رازی نیز اگرچه واژه مرگ معنادار است اما اجماع منابع عربی که این قول را نقل کرده‌اند ما را بر آن می‌دارد که اصالت جوع را بپذیریم. این قول یحیی، در اللمع فی التصوف، تهذیب الاسرار، البیاض و السواد و رساله قشیریه نقل شده و در هر چهار مورد، الجوع آمده است. اینکه عطار / منبع او، الجوع را الموت خوانده / داشته و او آن را به مرگ ترجمه کرده باشد، با تصحیفات معمول در خط عربی کاملاً محتمل است.

با توجه به روایت‌هایی که از این سخن یحیی بن معاذ در چهار منبع یاد شده آمده است، ترجمه عطار به متن عربی رساله قشیریه نزدیک‌تر است و به احتمال زیاد منبع عطار در نقل این سخن، متن عربی رساله عطار و نه ترجمه آن بوده است:

وقال یحیی بن معاذ رحمه الله تعالی لو علمت أن الجوع یباع فی السوق ما کان ینبغی لطلاب الآخرة إذا دخلوا السوق أن یشترؤا غیره. (سراج طوسی ۱۹۱۴: ۲۰۲)

وقال یحیی بن معاذ: لو أن الجوع یباع فی السوق لکان ینبغی المرید محقوقاً إذا دخل السوق ألا یشتری غیره. (خرگوشی ۱۹۹۹: ۱۶۸)

وقال یحیی بن معاذ: لو أن الجوع یباع فی السوق لما کان ینبغی لطلاب الآخرة إذا دخلوا السوق أن یشترؤا غیره. (السیرجانی ۱۳۹۰: ۱۲۵)

وقال یحیی بن معاذ: لو أن الجوع یباع فی السوق لما کان ینبغی لطلاب الآخرة إذا دخلوا السوق أن یشترؤا غیره. (قشیری ۱۹۸۹: ۲۳۴)

«یحیی بن معاذ گوید اگر گرسنگی بفروختندی در بازار، اصحاب آخرت هیچیز واجب نکند که خریدندی مگر آنرا.» (عثمانی ۱۳۷۹: ۲۱۲)

۲-۵. اگرچه من دست از کار می‌بداشتم تا کار دست از من بنداشت فایده نبود. (عطار ۱۳۹۸: ۴۰۲)

این سخن ابو حفص حداد نیشابوری در تذکره الأولیاء در ضمن حکایتی مربوط به دورانی که او در کار آهنگری بوده آمده است. مصحح تذکره الأولیاء در تعلیقات کتاب، متن عربی این سخن ابو حفص را از حلیه الأولیاء و طبقات الصوفیه سلمی نقل کرده:

ترکتُ العمل فرجعتُ الیه، ثمَّ ترکنی العمل فلم ارجع الیه. (اصفهان، بی تا ۱۰/۲۳۰؛ السلمی ۱۹۶۹: ۱۱۸)

و درباره معنای آن توضیح داده است:

«می‌خواهد بگوید: تا عمل خویش را می‌دیدم، سودی نداشت، وقتی اخلاص به سراغ من آمد و من دیگر هیچ ارزشی برای عمل خویش قائل نبودم و آن را نمی‌دیدم، آن وقت مقصود حاصل شد.» (شفیعی کدکنی ۱۳۹۸: ۱۲۸۱)

ایشان در این باره به توضیحات سخنی از ابوالحسن خرقانی نیز ارجاع داده‌اند؛ آنجا که ابوالحسن گفته است: «جوانمردان دست از عمل باز ندارند تا عمل از ایشان دست باز ندارد.» (عطار نیشابوری ۱۳۹۸: ۷۶۱) و در توضیح این سخن خرقانی، با ذکر حکایتی از او و ابیاتی از منطق الطیر و سخنانی از خرگوشی نیشابوری، عمل را مترادف با طاعات و عبادات دانسته‌اند که التفات به آنها و شاد شدن از آنها و یادکرد آنها باعث عجب و غرور می‌شود (شفیعی کدکنی ۱۳۹۸: ۱۴۳۳).

در اینجا درباره کلام خرقانی بحث نمی‌کنیم اما درباره معنای عمل/ کار در سخن ابوحفص باید گفت:

منظور از عمل در اینجا نه طاعات و عبادات که کار و حرفه و کسب است. آنچه این معنا از عمل را در این قول ابوحفص تأیید می‌کند سه مورد ذیل است:

الف: ابوعبدالرحمن سلمی در کتاب *جوامع آداب الصوفیة* این سخن ابوحفص را در بحث کسب و توکل آورده است. وی ضمن برشمردن آداب صوفیه، مسأله کسب/حرفه و تقابل آن با توکل را نیز مطرح کرده و در ابتدای بحث می‌گوید:

ومن آدابهم أن لا یقعدوا عن الکسب إلا بعد أن یصحّ لهم التوکل وطریقته. (سلمی ۱۳۶۹: ۱/۳۵۸)

و پس از نقل سخنانی از ابراهیم خواص، همین سخن ابوحفص حداد را می‌آورد که: ترک العمل...

ب: خواجه علی سیرجانی نیز این سخن ابوحفص را در باب *سبیل المکاسب وأصول سنتهم فیه* از کتاب *البیاض و السواد* آورده است. (السیرجانی ۱۳۹۰: ۱۰۲) در این باب از کتاب *البیاض و السواد*، سخن راجع به شغل و کسب و ترجیح یا عدم ترجیح توکل بر آن است و در ضمن اقوال و حکایات، از بازار (قول ۴۲) و حرفه‌هایی چون حجامت (قول ۲۵) آسیابانی (قول ۲۹) ریسندگی (قول ۳۵) خزرفروشی (قول ۳۶) یاد می‌شود.

ج: حکایتی را که عطار پیش از این سخن ابوحفص و پیوسته به آن آورده، در واقع تعلیل و توضیحی است بر آنکه چرا و چگونه ابوحفص حداد شغل آهنگری را رها کرد و به زمره اهل توکل پیوست:

«یک روز نایبایی در بازار می‌گذشت و این آیت می‌خواند که *وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ*. (۴۷/۳۹) دلش بدان فکرت مشغول شد؛ چیزی بدو درآمد و بی‌خود گشت. به جای انبر، دست در آتش کرد و آهن سرخ شده بیرون گرفت و بر سندان نهاد. شاگردان که پتک می‌زدند، نگاه کردند. آهن دیدند در دست او می‌گردانید. گفتند: دست او نمی‌سوزد. این چه حال است؟ او بانگ بر شاگردان زد که: بزیندا! گفتند: ای استاد، کجا زینم، چون پاک شد. بوحفص باخود آمد. آهن تفته دید در دست. و این سخن بشنود که

چون پاک شد بر کجا ز نیم؟ نعره‌ای بزد و آهن از دست بیفگند و دکان را به غارت اجازت داد و شاگردان متحیر شدند در کار او. پس گفت: ما چندگاه خواستیم به تکلف که این کارها کنیم نکردیم تا آنگاه که این حدیث حمله آورد و ما را از ما بستد. و اگرچه من دست از کار می‌بداشتم تا کار از من بنداشت فایده نبود. پس روی به ریاضت سخت نهاد و عزلت و مراقبت پیش گرفت.» (عطار ۱۳۹۸: ۴۰۲)

بنابراین **عمل/کار** در این سخن ابوحنفص حداد نیشابوری راجع به شغل آهنگری اوست و نه طاعات و عبادات معنوی.

۲-۶. و گفت: شریف‌ترین نسبت‌ها و بلندترین آن است که با فکرت بود در میدان توحید. (عطار ۱۳۹۸: ۴۵۲)

واژه **نسبت** در این قول جنید معنای محصلی ندارد. این قول در تهذیب‌الاسرار (خرگوشی ۱۹۹۹: ۴۶۱)، رساله قشیریه (قشیری ۱۹۸۹: ۳۱) و البیاض و السواد آمده و در هر سه کتاب آنچه را که در تذکره به صورت **نسبت** می‌بینیم به صورت **المجالس** آمده است. پیدا است که **نسبت** تصحیف شده **نشست** است. در واقع **عطار** **المجالس** عربی را به **نشست** که برگردان **مجلس** و با سیاق زبان فارسی هماهنگ‌تر است، ترجمه کرده بوده است و این واژه در دستنویس‌های تذکره به **نسبت** تصحیف شده است.

وقال الجنید: أشرف المجالس وأعلاها، الجلوس مع الفكرة فی میدان التوحید. (السیرجانی ۱۳۹۰: ۱۷۷)

«جنید گوید شریفترین و برترین مجلس‌ها نشستن بود بفکرت اندر میدان توحید.» (عثمانی ۱۳۷۹: ۲۱)

۲-۷. و گفت: در جمله علوم نفیس و جلیل، بذل مجهود است و نبود کسی که خدای طلبد از طریق خود. (عطار ۱۳۹۸: ۴۵۴)

این سخن جنید در **طبقات الصوفیه سلمی**، **حلیه الأولیاء و البیاض و السواد** آمده است. در هر سه کتاب، واژه پایانی عبارت، **جود** است که در برابر **بذل** **مجهود** قرار گرفته و از آن فروتر دانسته شده است. واضح است که تصحیف **جود** به **خود** به یک نقطه بسته است و بسیار طبیعی است که کاتبان نسخه‌های اولیه تذکره‌الاولیاء، **جود** را **خود** خوانده/ نوشته باشند. ترجمه عطار در بخش دوم جمله، **مجمل** و **حتی** ناقص است. ترجمه کامل بخش دوم سخن جنید چنین می‌توانست باشد:

و برابر نبود کسی که خدای طلبد به بذل مجهود با آنکه او را طلبد از طریق جود.

از مطابقه روایت عطار و سه متن نامبرده، مشخص می‌شود که منبع عطار، **طبقات الصوفیه سلمی** بوده است:

سمعتُ الجنیدَ يقول: بابُ كلِّ علمٍ نفیسٌ جلیلٌ بذلِ المجهودِ وليسَ مَنْ طلبَ اللهَ ببذلِ المجهودِ كَمَنْ طلبه من طریقِ الجود. (السُّلْمِيُّ ۱۹۶۹: ۱۵۷)

وقال الجنید: بابُ كلِّ علمٍ نفیسٌ بذلِ المجهودِ؛ وليسَ مَنْ طلبَ اللهَ ببذلِ المجهودِ كَمَنْ طلبه من طریقِ الجود. (السیرجانی ۱۳۹۰: ۲۳)

سمعتُ الجنیدَ يقول: فتح كلِّ بابٍ وكلِّ علمٍ نفیسٌ بذلِ المجهود. (اصفهانى، بی تا: ۱۰/۲۶۳)

۲- ۸. و گفت: وجد مصادقه است. هر گاه که دل را ناگاه دولتی روی نماید آن وجد است. (عطار ۱۳۹۸: ۴۵۹)

این سخن جنید در اللمع فی التصوف و تهذیب الأسرار آمده است و در هر دو کتاب آنچه که در تذکره الأولیاء به صورت مصادقه آمده، به شکل مصادقه است و از آنجا که بحث وجد در میان است، مصادقه به معنای ناگهانی با موضوع سخن هماهنگی کامل دارد. در رساله قشیری در باب وجد آمده است:

الوجد ما یصادف قلبک، ویرد علیک بلا تعدد و تکلف. (قشیری ۱۹۸۹: ۱۳۱)

قول جنید در دو منبع عربی به شکل ذیل آمده است:
وذكر عن الجنید رحمه الله أنه قال: كما اظنُّ الوجد هو المصادقة. (سراج طوسی ۱۹۱۴: ۳۰۱)

وَحُكِيَ عَنِ الْجَرِيرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ الْجَنِيْدَ عَنِ الْوَجْدِ فَقَالَ لِي: الْمَصَادِقَةُ، كُلُّ مَا صَادَفَهُ الْقَلْبُ فَهُوَ وَجْدٌ. (خرگوشی ۱۹۹۹: ۳۱۴)

عطار به درستی جمله قصار نخستین را به شکلی اصلی خود نگه داشته و تنها فعل ربطی است را به آن افزوده است. جمله دوم تذکره الأولیاء در واقع عبارۀ آخری جمله نخست است که در آن واژه ناگاه جانشین مصادقه شده است. واژه ناگاه قرینه‌ای است بر اینکه عطار در جمله نخست، همان صورت درست منابع خود یعنی مصادقه را آورده و در جمله بعدی آن را به ناگاه ترجمه کرده بوده؛ بنابراین، تصحیف این واژه به دست کاتبان نخستین تذکره انجام شده است.

۲- ۹. و گفت: فقر دریای بلاست و بلای او جمله عالم است و عزاست. (عطار ۱۳۹۸: ۴۶۱)

بخش دوم این سخن جنید مغشوش و مبهم است. این قول در اللمع فی التصوف، تهذیب الأسرار و البیاض و السواد به صورتهای ذیل آمده است.

قال الجنید رحمه الله الفقر بحر البلاء وبلاؤه كَلِّه عَزٌّ. (سراج طوسی ۱۹۱۴: ۱۷۴)

قال الجنید رحمه الله الفقر بحر البلاء وبلاؤه كَلِّه عِلْمٌ. (خرگوشی ۱۹۹۹: ۱۶۵)

قال الجنید رحمه الله الفقر یجرُّ/بحرُ البلاء وبلاؤه كَلِّه عَزٌّ. (السیرجانی ۱۳۹۰: ۱۱۷)

به نظر می‌رسد که عطار، متن خود را از تلفیق روایت *اللمع* با روایت *تهذیب الاسرار* - که در آن علم را با الف مقصوره و به شکل *عالم خوانده* - پرداخته است و نگارش *عز* است به صورت *عزاست*، خبط کتابتی کاتبان تذکره باشد. ظاهراً خرگوشی یا کاتبان *تهذیب الاسرار* نیز *عز* را علم خوانده/نوشته‌اند. بنابراین صورت صحیح جمله و ترجمه آن باید چنین باشد:

الفقر بحر البلاء و بلاؤه کله عز: فقر دریای بلاست و بلای او جمله عز است.

۲-۱۰. و گفت: علم بزرگترین هیبت است و حیا. چون ازین هر دو در بند نماند هیچ چیز برو نماند. (عطار ۱۳۹۸: ۵۲۳)

این سخن ابن عطاء در *طبقات الصوفیه سلمی* و رساله *قشیریه* آمده است. آنچه که در تذکره به شکل *چیز* آمده است در رساله *قشیریه*، *خیر* و در *طبقات الصوفیه خیرات* است: سمعت ابن عطاء یقول: العلم الأكبر: الهیة والحیاء؛ فإذا ذهبت الهیة والحیاء لم یبق فیهِ خیر. (قشیری ۱۹۸۹: ۳۲۳)

سمعت ابن عطاء یقول: العلم الأكبر الهیة والحیاء؛ فمن عری منهما عری عن الخیرات. (السلمی ۱۹۶۹: ۲۶۹)

این قول در ترجمه رساله *قشیریه* به شکل ذیل آمده است:

«ابن عطاء گوید: علم بزرگترین، هیبت است و شرم، چون این هر دو از بنده بشد هیچ خیر نماند در وی.» (عثمانی ۱۳۷۹: ۳۳۵)

فروزانفر، مصحح ترجمه رساله *قشیریه*، در پاورقی، راجع به ترکیب *هیچ خیر* که در متن آورده است می‌نویسد:

«اصل: هیچ چیز. به موافقت متن عربی اصلاح شد.» (فروزانفر ۱۳۷۹: ۳۳۵)

با توجه به اصل عربی قول و ضبط مختار فروزانفر، *هیچ چیز* در تذکره‌الاولیاء *مصحف* *هیچ خیر* است. مقایسه این قول در سه متن یاد شده مشخص می‌کند که منبع عطار رساله *قشیریه* و احتمالاً ترجمه آن بوده است.

۲-۱۱. و گفت: عزیزترین نسبت فقرا آن بود که با فقرا نشینند. پس اگر بینی که فقیری جدا گردد از فقیر و فقر به یقین بدان که آن از علتی خالی نیست. (عطار ۱۳۹۸: ۵۵۱)

این سخن ابو محمد مرتعش تنها در *البیاض و السواد* آمده است.

وقال المرتعش: أعزّ مجلس للفقیر أن یكون مع الفقراء، فإذا رأیت الفقیر یفارق الفقراء فاعلم أنه لعلّة. (السیرجانی ۱۳۹۰: ۱۱۹، ۱۷۷)

همانطور که در بند ۲-۶ دیدیم در این مورد نیز واژه *نشست* به نسبت *تصحیف* شده است. علاوه بر اصل عربی این قول که در آن *مجلس* آمده و عطار آن را به *نشست* ترجمه

کرده بوده است، فعل نشینند نیز می‌تواند قرینه‌ای باشد بر اینکه در بافت این قول مرتعش واژه نسبت مُصَحَّف نشست است.

۲-۱۲. و گفت: خدمت ادب است نه مداومت بر ادب؛ که ادب خدمت عزیزتر است از خدمت. (عطار ۱۳۹۸: ۵۸۸)

این سخن عبدالله منازل به شکلی که در تذکره‌الاولیاء آمده است، تناقض معنایی دارد، زیرا در آن ادب در تقابل با مداومت بر ادب آمده است و در ادامه سخن، ادب خدمت از خود خدمت مهم‌تر دانسته شده است.

این قول تنها در البیاض و السواد آمده است و با توجه به اصل عربی آن مشخص می‌شود که ادب دوم به جای خدمت نشسته است:

وقال عبدالله بن منازل الخدمة الأدب، لا المداومة علیها وأدب الخدمة أعز من الخدمة. (السیرجانی ۱۳۹۰: ۱۴۶)

چنانکه در بند ۲-۳ دیدیم، در اینجا ادب نخستین در اثر سهو عطار یا کاتبان اولیه تذکره تکرار شده است.

به نظر می‌رسد کاتب نسخه **B** تذکره که متوجه این تناقض معنایی شده بوده است، بعد از ادب دوم، کلمه علم را افزوده تا این تناقض را برطرف کند (ن.ک: شفیع کدکنی ۱۳۹۸: ۱۰۳۶).

بنابراین صورت اصلی این قول باید چنین باشد:

خدمت ادب است نه مداومت بر خدمت؛ که ادب خدمت عزیزتر است از خدمت. ۲-۱۳. و گفت: هر که توحید به نزدیک او صورت نبندد هرگز بوی توحید نشنوده است. (عطار ۱۳۹۸: ۶۸۲)

این سخن شبلی در اللمع فی التصوف (سراج طوسی ۱۹۱۴: ۳۲)، البیاض و السواد (السیرجانی ۱۳۹۰: ۴۵) و رساله قشیریه آمده و در هر سه مورد در برابر آنچه که در تذکره به شکل صورت نبندد آمده، تصور آمده است که برگردان آن به فارسی صورت ببندد/بندد می‌شود و همین درست است:

وقد قال الشبلی رحمه الله ما شمّ روائح التوحید من تصور عنده التوحید. (قشیری ۱۹۸۹: ۴۲۷)

در واقع سخن شبلی ناظر به نفی تشبیه است و بیان دیگری است از سخن معروف او: کلّ ما میزتموه بأوهامکم وأدرکتهم بعقولکم فی أتمّ معانیکم فهو مصروف مردود إلیکم مصنوع مثلکم. (السیرجانی ۱۳۹۰: ۴۵)

به نظر می‌رسد که عطار این سخن را از ترجمه رساله قشیریه گرفته است و متنی که عطار از ترجمه رساله قشیریه در این قول در اختیار داشته است، مطابق با نسخه موزه بریتانیا

(مکتوب در سال ۶۰۱ با علامت اختصاری مب) بوده است. توضیح آنکه در این نسخه به جای یوئی از توحید که متن مختار مصحح است، بوی توحید آمده است و این ضبط دقیقاً مطابق است با متن تذکره‌الاولیاء (ر.ک: فروزانفر ۱۳۷۹: ۵۲۰).

«شبللی گوید هر که توحید بنزدیک او صورت بندد هرگز بوی توحید نشنوده است.» (عثمانی ۱۳۷۹: ۵۲۰)

۲- ۱۴. و گفت: هزار سال گذشته در هزار سال نامده تو را نقد است. درین وقت که هستی گوش دار تا تو را مغرور نکنند اشباح. (عطّار ۱۳۹۸: ۶۸۶)

این سخن شبللی در *اللمع فی التصوّف* (سراج طوسی ۱۹۱۴: ۴۰۴) و *البیاض و السواد* آمده و در هر دو مورد به جای واژه نقد، کلمه وقت آمده است:

وقال الشبللی: ألف عام ماضية فی ألف عام آتیه، هو ذلك الوقت؛ لاتغرّنکم الأشباح. (السيرجانی ۱۳۹۰: ۱۲۲)

علاوه بر سهولت تصحیف وقت به نقد به دلیل همسانی آوایی و نگارشی این دو واژه، قرینه‌ای که در خود متن تذکره‌الاولیاء وجود دارد، واژه این است. ضمیر اشاره این راجع به کلمه وقت است که در اصل عربی قول به شکل معرفه (با ال) به صورت الوقت آمده است. در واقع ضمیر اشاره این، به وقت نخستین که پیش از وقت دوم آمده راجع است و آن را معرفه می‌کند.

۳. نتیجه گیری

با دقت در منابع عربی تذکره‌الاولیاء، می‌توان از مندرجات این کتاب، تصحیح و فهم بهتری داشت. در این مقاله به چهارده سخن مذکور در تذکره پرداخته‌ایم و با توجه به منابع عربی آنها متوجه تصحیف‌ها یا بدخوانی‌های عطّار و یا منابع او شده‌ایم. نتیجه‌ای که از مطابقه تذکره‌الاولیاء با منابع عربی آن حاصل شده است، مشخص می‌کند که در متن تذکره‌الاولیاء، دگرسانی‌هایی نسبت به منابع عربی آن رخ داده است. در ذیل با ذکر صفحه‌ای که قول مورد بررسی در آن قرار دارد، موارد تصحیف شده ذکر می‌شود. (در سمت راست علامت ← ضبط تصحیف شده و در سمت چپ، صورت صحیح آن آمده است.) فرستادن ← فراستدن ص ۲۳۵؛ شاید ← آساید ص ۳۲۴؛ خلق ← حق ص ۳۴۴؛ مرگ ← جوع ص ۳۷۵؛ نسبت ← نشست ۴۵۳ و ۵۵۱؛ خود ← جود ۴۵۴؛ مصادقه ← مصادفه ۴۵۹؛ هیچ چیز ← هیچ خیر ۵۲۳؛ ادب ← خدمت ۵۸۹؛ بندد ← بندد ۶۸۲؛ نقد ← وقت ۶۸۶. علاوه بر این موارد دوازده گانه درباره ابهام کلی در قولی از صفحه ۴۶۱ و نیز معنای دقیق اصطلاح عمل/کار در قولی از ابوحفص حداد نیز، بحث و استدلال شده است.

یادداشت ها

۱. شفیع کدکنی درباره اینکه رساله قشیریه و ترجمه آن از مهمترین منابع عطار در تذکرة الأولیاء بوده‌اند، می‌نویسد:

«الرساله القشیریه امام عبدالکریم بن هوازن قشیری (متوفی ۴۶۵) نیز از مهم‌ترین منابع عطار در تدوین تذکرة الأولیاء بوده است، هم متن عربی کتاب و هم ترجمه‌ای که ابوعلی بن احمد عثمانی در همان قرن پنجم ازین کتاب فراهم آورده است. عبارات تذکره در مواردی، طابق النعل بالنعل، رونویسی از ترجمه رساله قشیریه است.» (شفیع کدکنی ۱۳۹۸: سی و پنج)

۲. واژه دوم این قول در نسخه‌های البیاض و السواد به دو صورت آمده:

در نسخه اساس و نسخه کتابخانه مرعشی: یجر و در نسخه‌های بریتانیا، ملک و مغنسیا: بحر. با توجه به دقت نظر کاتب نسخه اساس و نیز اینکه کاتب نسخه کتابخانه مرعشی مدعی است که متن خود را از روی خط مؤلف کتابت کرده (ن. ک: پورمختار ۱۳۹۰: چهل و هفت)، به نظر می‌رسد نگارش بحر به صورت یجر اگر ضبط مختار مؤلف البیاض و السواد نباشد، سهو خواجه علی سیرجانی در همان نسخه مؤلف است و کاتبان سه نسخه دیگر، آن را به بحر تبدیل/تصحیح کرده‌اند.

کتابنامه

- الاصفهانی، ابو نعیم. (بی تا). *حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء*. بیروت: دار الفکر.
- پورمختار، محسن. (۱۳۹۰). *مقدمه بر البیاض و السواد*. چاپ اول. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و دانشگاه آزاد برلین آلمان.
- خرگوشی نیشابوری، عبدالملک بن محمد ابراهیم. (۱۹۹۹). *تهذیب الأسرار*. به کوشش بسام محمد بارود. چاپ اول. ابوظبی: المجمع الثقافی.
- سراج طوسی، عبدالله بن علی. (۱۹۱۴ م). *آللمع فی التصوف*. تصحیح رنولد الن نیکلسون. لیدن: انتشارات بریل.
- سلمی نیشابوری، ابو عبدالرحمان. (۱۹۶۹). *طبقات الصوفیة*. به تصحیح نور الدین شریبه. چاپ دوم. قاهره: مکتبة المیانجی.
- سلمی نیشابوری، ابو عبدالرحمان. (۱۳۶۹). *مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی ج ۱*. گردآوری نصرالله پورجوادی. چاپ اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سلمی نیشابوری، ابو عبدالرحمان. (۱۳۷۲). *مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی ج ۲*. گردآوری نصرالله پورجوادی. چاپ اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- السیرجانی، ابوالحسن علی بن الحسن. (۱۳۹۰) *البیاض و السواد من خصائص حکم العباد فی نعت المرید والمراد*. تصحیح محسن پورمختار. چاپ اول. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و دانشگاه آزاد برلین آلمان.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۸). *مقدمه و تعلیقات تذکره الاولیاء*. چاپ دوم. تهران: انتشارات سخن.
- عثمانی، ابوعلی حسن بن احمد. (۱۳۷۹) *ترجمه رساله قشیریہ*. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. چاپ ششم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد. (۱۳۹۸) *تذکره الأولیاء*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ اول. تهران: انتشارات سخن.
- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۷۹) *مقدمه و تصحیح ترجمه رساله قشیریہ*. چاپ ششم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- قشیری، عبد الکریم. (۱۹۸۹ م) *الرسالة القشیریة*. تصحیح عبد الحلیم محمود و محمود بن الشریف. قاهره: دار الشعب.